

با امید و نشاط پیکار جویانه با استقبال نوروز

سالی که گذشت شاهد اعتلا نهضت خلق ایران بود و سالی که فرا میرسد نوید بخش مرحله جدیدی در نبرد بزرگ ارتجاع و امپریالیسم است.

مبارزه مردم بزرگ پس از کودتای ۲۸ مرداد هیچگاه باندازه سال گذشته آشکار و مستقیم ببرد محمد رضاشاه و اقدامات عوام فریبانه او نبوده است. فریاد "مرگ بر انقلاب سفید" که در فضای ایران طنین انداخت صدای پیکاری بی پروا و بی پرده خلق برای سرنگون ساختن رژیم بود. در این سال نبرد بزرگی بین دانشجویان بنامیندی کفدراسیون و رژیم کودتا در گرفت. رژیم کودتا بعلت نقض شایسته ای که کفدراسیون در افشا جنایات او دارد بیک سلسله مسائل بر علیه وی دست زد و لبه تیز مصاحبات دروغ پردازانه نماینده سازمان امنیت را متوجه کفدراسیون ساخت و تا بدانجا پیش رفت که کفدراسیون را غیر قانونی اعلام داشت ولی این امر بیش از پیش موجب فضیحت وی و تقویت عزم دانش جویان و همه خلق ایران در پشتیبانی از کفدراسیون گردید. از چندین سال باین طرف رژیم کودتا با کمک دولت های امپریالیستی و با خریدن عده کثیری از روزنامه ها و مجلات اروپائی توانسته بود در اروپا و امریکا هاله ای از افسانه در اطراف نام خود بسازد. سال گذشته این هاله از هم درید و گوشه هایی از چهره زشت و درنده محمد رضاشاه بجهانیا ن عرضه شد.

سازمان امنیت بشیوه فاشیست های هیتلری به تهدید خانواده های دانشجویان، به گرفتن گروهان و ایجاد اشکالات در کار دانشجویان مبارز خارج از کشور توسل جستند. ولی این امر علامت ضعف و زبونی اوست، دلیل انفراد اوست و موجب تشدید انفراد او خواهد شد.

در این سال عده های از فرزندان برومند میهن ماجرا یاری به مارکسیسم - لنینیسم از طریق شبکه گاه های سازمان امنیت بمحاکمه کشانده شدند و سرود انترناسیونال برای نخستین بار در دادگاه محمد رضاشاهی برخاست. این امر نشان داد که نهضت مارکسیستی - لنینیستی در ایران علی رغم پیگرد های در منشا نه پلیدی و شبهه افکنی های روزی یونیست ها در حال رشد است.

در این سال فکر مقدس توسل به قهر بیش از پیش در توده های مردم نفوذ کرد و نمونه هایی از مقاومت قهر آمیز مسلحانه در برابر نیروهای ارتش و پلیس بظهور رسید و ثابت کرد که راه انقلاب قهر آمیز که سازمان توفان تبلیغ میکند پیوسته زمینه مساعدتری در نزد توده ها می یابد. در عین حال وقایع مذکور نشان داد که ارتش و ژاندارمری و پلیس محمد رضاشاهی اگر در برابر مردم بی سلاح، دلیوری رنده دهند در برابر اسلحه، ضربه پذیر اند.

اینک سال جدید بساره آورد جدیدی از وظائف در برابر ماست. مبارزه با تغییر آرایش قوا بسود خلق، ادامه میباید. البته اسامال نیز خلق زحمتکش ما نوروز را بر سر سفره خالی برگزار میکند. ولی لقه های چرب و نرم محمد رضاشاه هم گوارا نیست، آمیخته با زهر ترس است. کسی که با وجود ده ها هزار سر نیزه ارتش و پلیس و ژاندارمری ملکی کاخ خود را باحصاری از تفنگ و مسلسل محافظت میکند، کسی که در کنار کاخ خود هلیکوپتر و هواپیمای آماده برای فرار دارد، کسی که اطاق خواب خود را از برون با سرباز مسلح و از بقعه در صفحه

محکومان پیروزمند

هرچه از محاکمه ۱۷ تن دورتر میشویم معنای سیاسی آن بزرگتر جلوه میکند. سخنان پاك نژاد و یارانش چار دیواری افکن میشود. خلق ما با خشنودی و سرفرازی خبر میگردد که عده های از فرزندان وفادار در سایه چوبه اعدام و روسروی جلا داد ایستاده چشم در چشم خون گرفته او دوخته و اعدام شده میلیون ها ایرانی رنج دیده و عاصی را بر ضرر رژیم محمد رضاشاه قرائت کرده اند. مبالغه نیست اگر بگوئیم که "بزرگ ارتشداران فرمانده" با صدها هزار سرنیزه اش و با آن همه توپ و تانک همیت انگیزش، با ساوالو آدم دزد و آدمخوارش در برابر پاك نژاد بطحائی، و کاخساز و دیگران دچار شکست گردیده است. این واقعیت است. محمد رضاشاه مدت يك سال از گلیه امکانات استفاده کرد تا مگر پاك نژاد و یاران را به افکار معتقدات خویش وادارد و در برابر "انقلاب سفید" بزانو درآورد. ولی پاك نژاد و یاران در آخرین نبرد مواضع محمد رضاشاه را در هم کوبیدند و با سری بلند و پرچی افراشته از مارکسیسم - لنینیسم دفاع کردند. تلخکامی محمد رضاشاه را میتوان از مصاحبه تلویزیونی وی دریافت کرد در آنجا در جزو مسائل عمده مملکتی از پاك نژاد که ظاهر آرد نظر او زندگی محکومی بیش نیست یاد کرد.

سازمان امنیت همیشه از این حربه روحی استفاده می کرد که هر کس گذارش به دوائر مرموز وحشت زار و افسانه ای این سازمان بیفتد باید از نخستین روز با شخصیت خود وداع کند زیرا که شبکه های جهانی ساواک مقاومت پذیر نیست. پاك نژاد و یارانش این حربه روحی را شجاعانه در هم شکستند. آنها برای حقیقت تاریخی ایمان داشتند که اگر زندان و شکنجه و اعدام میتوانست سرنوشت خلق را تعیین کند گشتاپوی هیتلری و رژیم او در خاک و خون و ننگ و نفرین دفن نمیشد. آنها میدانستند که حتی اردوگاه های آدم سوزی فاشیست ها هیچگاه از مبارزه مردانی که بروی مرگ پنجه میزدند خالی نبوده است. آنها ویتنام قهرمان را در نظر داشتند که در آنجا آخرین اختراعات شکنجه گران فاشیست امریکائی بعمل میگذارد ولی معذک از رخنه در ثبات و سکوت پر صلابت زندانیان عاجز و درمانده می شوند. در ویتنام زندان های امپریالیسم امریکا و دولت پشیمالی سایگون یکی از مظاهر عالی مقاومت خلق است. و منبع این نیرو را باید در برتری روحی و خصال انقلابی خلق ویتنام جستجو کرد. تا وقتی که وحیه انسان شکست نخورده است انسان از پای درمی آید ولی شکست نمیخورد.

آنکه که پاك نژاد در زیر برق سرنیزه هادر دادگاه منظر میگفت: "ارتش ایران چماق استعمار است"، دولت ایران دست نشانده سرمایه داران غربی و امپریالیسم امریکا و انگلستان است، انقلاب سفید "بوسيله" دستگاه حاکمه وابسته باستعمار و بنفع طبقات حاکمه و برای ادامه استعمار و ظلم و ستم انجام میگردد، آنکه برخورد میلیتاریست پاك نژاد نبود، قضات قبه بدو شر دادگاه بودند مگر آنندگان پشت پرده سازمان امنیت بودند بخوبی محمد رضاشاه بود که شلاق این سخنان را بر چهره کریم خویش احساس رژیم شاه از يك سو فریاد خلق ایران را در گلو میشنید و از سوی دیگر آنچه را که دانشجویان ایرانی خارج از کشور در مورد مصائب خلق ایران بیان میدارند معلول دوری آنها از کشور و بیخبری از تحولات معجزه آسای سال های اخیر جلوه میدهد. پاك نژاد در پاسخ این ادعای دروغین رژیم گفت: "من از دو سال قبل از دستگیری بیشتر اوقات خود را در دور افتادترین دهات ایران گذرانده ام، از جاه بهار بلوچستان تا ماکو آذربایجان و از خرمن شهر خوزستان تا دره سنند خراسان همه جا را دیده ام که علی رغم تبلیغات دستگاه فقر و فلاکت از سر روی مردم میبارد، گرسنگی، بیسوادی، مرض، نداشتن مسکن، یکتا پیر معنی و محرومیت های مادی و معنوی را دیده ام که در تمام نقاط ایران بیداد میکند. انسان اگر بخواهد اوضاع ایران را از روی آمار و ارقام و رپورتاژ های دولتی قضاوت بشد تصور خواهد کرد که این کشور بهشت ترین است. اما تا خود بمیان مردم نمرود نخواهد فهمید که ما در چه جهنمی زندگی میکنیم. . ."

پاك نژاد بر فریب روزیونیستی "راه مسالمت آمیز" پشت پا زد و صریحا گفت: "در چنین اوضاعی که دستگاه ساواک رژیم دیکتاتوری فردی، ابتدائی ترین آزادی های مردم را از بین برده و هیچگونه خبری از قانون و حقوق بشر نیست مردم ایران

نامه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
پرتاب دومین ماهواره جمهوری توده های چین

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین
رفقای عزیز
پرتاب دومین ماهواره مصنوعی گواه درخشان دیگری بر شکوفندگی دانش و پیشرفت عظیم ساختمان سوسیالیسم در چین توده های چین، شمه گرانقدر پیروزی اندیشه مائو تسه دون و انقلاب کبیر فرهنگی پرلترسی است. پرتاب دومین ماهواره مصنوعی از طرف جمهوری توده های چین ضربه شکننده ای است بر تفوق طبلی و شانناژ امپریالیسم امریکا و سوسیالیسم امپریالیسم شوروی. در این موقع که جنگ نجات بخش توده های در سراسر هند و چین شعله وراست و تجاوزگران امریکائی و مزدوران آنها را در آتش مقدس خویش میسوزاند پرتاب دومین ماهواره مصنوعی دلگرمی بزرگی برای همه خلق های شیفته آزادی و منجمله خلق های دلیرو پیکارجوی هند و چین است. جمهوری توده های چین، این دژ تسخیر ناپذیر سوسیالیسم، پشت جبهه بزرگ خلق های هند و چین هرچه نیرومند تر گردد جبهه جهانی ضد امپریالیستی و سوسیالیستی به پیروزی های عظیم تر نائل خواهد آمد. ماکامیابی جمهوری توده ای چین را در امر پرتاب و ماهواره مصنوعی بشما و همه خلق قهرمان چین تبریک میگوئیم. نیرومند باد جمهوری توده های چین، مرکز انقلاب جهانی. افراشته باد درفش ظفر بخش مارکسیسم، لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون.
سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان
۱۴ اسفند ۱۳۴۹ = ۵ مارس ۱۹۷۱

خلق ایران خواستار آزادی زندانیان سیاسی است

روزهائی درخشان در تاریخ بحریین

در مارس ۱۹۷۱ شش سال از نخستین قیام کارگران بحریین، از سپیده دم انقلاب در بحریین میگذرد.

تاریخ مبارزات خلق بحریین برفد استعمار و ارتجاع صفحات درخشانی دارد. هنوز چهار سال از استخراج نفت بحریین بدست امپریالیست ها نگذشته بود که کارگران شرکت پسابکو در ۱۹۴۸ دست باعصاب زدند، و این نخستین تظاهر کارگری در خلیج فارس بود. ولی چون کارگران هنوز آگاهی لازم و سازمان محکم نداشتند با شکست روبرو شدند. امپریالیست ها از آنها رانده و بعد از آن بیکار روزی گردیدند. در اوایل ۱۹۵۰ احزاب سیاسی در بحریین بوجود آمدند از آن جمله جنبش ملی عرب، حزب بعث و حزب کمونیست. در دسامبر ۱۹۵۴ کارگران بحریین بار دوم دست باعصابی زدند که یک هفته بطول انجامید و احزاب سیاسی در رهبری آن نقش مهمی داشتند. این اعتصاب موجب احقاق برخی از حقوق کارگران شد و در دنباله آن اتحادیه همگانی کارگران بوجود آمد که هزاران کارگر بدان پیوستند. در ۱۹۵۶ که دولت امپریالیستی سه گانه بر مصر حمله آوردند تظاهران هم در ی با خلق مصر سراسر بحریین را فرا گرفت. امپریالیست های انگلیسی بهراس افتاده در بحریین قوا پیاده کردند و بحریین را با شغال خود در آورده بدستگیری کارگران و دانشجویان پرداختند. عدای را تبعید و عدای را زندانی کردند.

در آغاز مارس ۱۹۶۵ تعداد کارگران بیکار شده به ۱۵۰۰ نفر بالغ میشد. باین مناسبت در ۹ مارس کارگران شرکت نفت بهمدردی با رفقای بیکار شده خویش دست باعصاب زدند و دانشجویان با آنها پیوستند. تظاهرات به سراسر بحریین سرایت کرد. خلق بحریین که از استبداد و استعمار بجان رسیده بود برای بدست آوردن آزادی های عمومی برای خاست، جنبه های ساز جریانات سیاسی مختلف تشکیل شد و هدف های خویش را طی اعلامیه ای چنین بیان کرد: ۱- بیکار کردن کارگران باید موقوف گردد و کارگران بیکار شده باید بکار بازگردانده شوند. ۲- حق کارگران در تشکیل اتحادیه ها باید برسمیت شناخته شود. ۳- وضع فوق العاده ای که سالهاست در بحریین برقرار گردیده باید برافند. باید آزادی جرایم و اجتماعات، آزادی کلام و تظاهرات اعلام گردد و مصون از دستبرد بنا شد.

۴- زندانیان سیاسی باید آزاد گردند. به توقیف های پلیس باید خاتمه داده شود. ۵- شرکت نفت باید از انگلیسی ها و سایر خارجیان امپریالیست پاک گردد. . . .

این بار نیز استعمارگران انگلیسی برای سرکوب کارگران و عموم خلق بحریین قوا پیاده کردند. ولی کارگران با دست بسته تسلیم نشدند و با سلاح دست بردند. این نخستین درگیری مسلحانه آنها با استعمارگران بود. شرکت زنان در تظاهرات ملی نیز برای نخستین بار در بحریین روی داد. نیروهای مسلح استعماری انگلستان ده ها نفر از انقلاب بیوسون بحریین را بقتل آوردند، صدها نفر را مجروح ساختند، عده کثیری را بزندان انداختند و از بحریین تبعید کردند. اما خاطر پیکار دلیرانه کارگران در مارس ۱۹۶۵ پیوسته در نزد خلق ستم دیده و بیکارجوی بحریین گراهی است.

حوادث مارس ۱۹۶۵ در جهان انعکاس یافت و بخلق های پیرامون خلیج فارس در مبارزه با استعمار و استبداد الهام داد. در سالهای بعد انقلاب گرانقدر ظفار که رهائی کلیه خلق های استعمارزده خلیج فارس را در برنامه خود دارد اوج گرفت و استعمار و ارتجاع را سخت بهراس انداخت. چه بسیار از فرزندان جزائر و بنادر خلیج فارس که هم اکنون به ارتش انقلابی ظفار پیوسته و بر علیه امپریالیسم انگلستان و سلطان پوشالی مسقط و عمان تفنگ بردست گرفته اند. امپریالیست ها بخوبی میدانند که شعله های این انقلاب بزودی بحریین و سایر سرزمین های آن حدود را فرا خواهد گرفت و از این جهت بسا همدستی امپریالیسم امریکا و شیخ قرون وسطائی به تکاپو افتاده اند و نقشه های گوناگون اجرا میکنند. صحنه سازی مناقشه بر سر بحریین و فرانس م "استقلال" بحریین بهمین مناسبت برپا شد. اما خلق بحریین به فریب امپریالیسم و نوکران ایرانی و عرب او گرفتار نخواهد آمد و با الهام گرفتن از مبارزات گذشته خوب و بویژه قیام مارس ۱۹۶۵ و از نهضت نجات بخش خلق ظفار برای مقاومت مسلحانه و جنگ تودهای برفد اشغالگران امپریالیستی و دست نشاندهگان زیر خرید آنها بسیج خواهد شد. ما بمناسبت ششمین سال قیام مارس ۱۹۶۵ به خلق برادر بحریین و کارگران دلیر و فداکار آن درود میفرستیم و فرارسیدن صبح انقلاب را برای آنها آرزو می کنیم.

کامیابی جدید حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) اسپانیا

رشد حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) اسپانیا بارشد مبارزات دموکراتیک خلق و پوسیدگی و تلاشی حزب رویزیونیست آن کشور همراه است. حزب اخیر که شی خود را مانند سایر احزاب رویزیونیست بر اساس همکاری سوسیال امریالیست های شوروی و امپریالیست های امریکائی بنیاد نهاده، پیوسته در تلاش سازش با طبقات فرمانروای اسپانیاست.

چند سالی است که بشیاری از بورژواهای اسپانیا بمنظور مقابله با مطالبات انقلابی خلق میکوشند فرانکو را برکنار ساخته رژیم لیبرالی در اسپانیا برقرار سازند که بتواند پاسداری از منافع طبقات استثمارگر کثونی در پیوند با امپریالیسم امریکا باشد. رویزیونیست های اسپانیا، بسرکردگی کسارسلو نیز همین را میخواهند و "راه مسالمت آمیز" را بهمین منظور تبلیغ میکنند. اما حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) اسپانیا که در حاد مخفی بمبارزه های دلیرانه مشغول است وارگان مرکزی خود (وانگاردیسا ابرورا) را بطور مخفی در اسپانیا انتشار میدهد در پیوند با خلق در تدارک مبارزه مسلحانه بمنظور سرنگون ساختن رژیم فرانکو، درهم شکستن قدرت انحصارها، برقرار کردن حکومت توده ای و اجرای تساوی حقوق کلیه ملل آن کشور است.

اخیرا حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) اسپانیا و برخی دیگر از نیروهای که در طی سال ها و بویژه در تظاهرات هرات عظیم ضد فرانکیستی بهواداری از میهن پرستان زندانی باسک توانائی خویش را در تجهیز توده ها نشان داده اند

مبارزه شکست. . . بقیاض صفحه ۳ گورستانی ساختند تا بتوانند در آن با فراغ بال و باد امنه ای وسیعتر جنایت و خیانت و فساد خود را ادامه دهند.

رفیق مائوتسه دون میآورد: "مبارزه، شکست، بازهم مبارزه، بازهم شکست، بازهم مبارزه. . . و سرانجام پیروزی. . . چنین است منطق خلق. . . این نیز قانونی است مارکسیستی." مبارزه خلق ایران علیه امپریالیسم که مظهر آن قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بود سرانجام با شکست روبرو شد. اما مبارزه مردم ایران ادامه یافت. مردم ایران از شکست خود درسها آموختند که مظاهر آنها از هم اکنون نمایان است. مردم ایران آموختند که امپریالیسم امریکا درنده ترین امپریالیسم است، مرکز ارتجاع جهانی است، مستهتیباز و نگهدار همه نیروهای وامانده، منحنط و انگل اجتماع است، آموختند که شاه و دربار دشمن کینه توز خلق های ایران و نوکر سر ستیزه دشمنان خارجی میهن ما است و باید با قاطعیت و بدون تردای رحم و شفقت وی را درهم کوبید، مردم آموختند که درهم کوفتن دشمنان خلق کار خود آنهاست هیچ نیروی دیگری قادر نیست آنها را به استقلال و آزادی برساند و آزادی و استقلال آنها را حفظ و حراست کند، آموختند که نیل به آزادی و نگهبانی آن جز با زور اسلحه امکان پذیر نیست، آموختند که در مبارزه با دشمنان باید قاطع و بی امان بود، از مساومات و سازش و ملاحظه کاری دوری جست، بر توده های زحمتکش تکیه زد، بر نیروی خویش تکیه کرد. . . خلق های ایران اکنون مبارزه را از سر گرفته اند و این بار بدون شک در زیر رهبری طبقه کارگر، این طبقه تا پایان انقلابی آنها تا پیروزی نهائی به پیش خواهند برد.

به تشکیل "کمیته" هم آهنکی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا نائل آمده اند که بی گمان موجب اعتلا جدید مبارزه خلق اسپانیا برفد دیکتاتوری فاشیستی فرانکو و امپریالیسم امریکا خواهد شد.

تشکیل "کمیته" هم آهنکی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا پیروزی بزرگ حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) آن کشور است. ما این پیروزی را به حزب برادر تبریک میگوئیم و پیروزی های بزرگ تری را برای او آرزو داریم. اینک: "اعلامیه" تشکیل کمیته هم آهنکی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا:

"روز ۲۳ ژانویه ۱۹۷۱ نمایندگان چندین نیروی سیاسی انقلابی و میهن پرست اسپانیا گرد آمدند تا تشکیل هرچه وسیع تر سازمان واحدی بمنظور هم آهنکی ساختن و هدایت کردن مبارزه خلق ما را بر علیه دیکتاتوری و امپریالیسم امریکا مورد بررسی قرار دهند. کلیه نیروهای حاضر در این امر توافق کامل داشتند که مبارزات و عطیات گوناگون توده ها برفد شورای جنگی بسورگوس بخوبی نشان داده است که خلقی اسپانیا دیگر حاضر نیست شیوه های تروریستی حکومت دیکتاتور را با تسلیم و رضا تحمل کند.

با ایمان باینکه فقط مبارزه انقلابی و وحدت میتواند به ستم کشی و بهره دهی کثونی توده های خلق و میهن پرستانه اسپانیا پایان بخشد اعضا کنندگان که هرگونه سازش با هر بخش از الیگارشی را مردود می شمارند (زیرا که همه بخش های مذکور خواه در داخل و یا خارج حکومت فعلی هوادار امریکا و دشمن خلق اند) تصمیم گرفتند جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا (ج.ا.م) را بوجود آورند. پس کمیته هم آهنکی را بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا در این جلسه ایجاد کردند که نیروهای زیرین در آن شرکت میکنند: جبهه اسپانیائی نجات ملی، حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست-لنینیست)، وانگاردیسا سوسیالیستا (آوانگارد سوسیالیست)، کمیته هوا، در جبهه مادرید که شامل است بر اپوزیسیون سندیکائی کارگری، کمیته ضد امپریالیست ها، فدراسیون دانشگاهی دموکراتیک اسپانیا، اتحاد توده های زنان کمیسون محلات، فدراسیون دانشجویان دموکرات تعلیمات متوسطه، اتحاد توده های استادان دموکرات، و گروه های جوانان کمونیست (مارکسیست-لنینیست).

کمیته هم آهنکی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا برای بیان نظریات خویش مرتباً ارگانی بنام "آکسیون" منتشر خواهد ساخت.

سازمان هائی که در این جلسه نمایندگی دارند از کلیه نیروها، سازمان ها و شخصیت های واقعا ضد فاشیست و میهن پرست دعوت میکنند که باین کمیته هم آهنکی به پیوندند تا آن که بتوان در کوتاه ترین مدت تشکیل جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا را بمنزله نماینده واقعی خلق اسپانیا بر اساس موازات گانه زیرین اعلام داشت:

- ۱- سرنگون ساختن دیکتاتوری فاشیستی و طرد امپریالیسم امریکا از طریق مبارزه انقلابی.
 - ۲- برقرار ساختن جمهوری توده ای و فدراتیوکه آزادی های دموکراتیک خلق و حقوق اقلیت های ملی را تضمین کند.
 - ۳- ملی کردن اموال انحصارهای خارجی و صادره اموال الیگارشی.
 - ۴- اجرای اصلاحات عمیق ارضی بر اساس صادره الیگت های بزرگ ارضی.
 - ۵- برانداختن بقایای مستعمره داری اسپانیا.
 - ۶- تشکیل ارتش خد متکثر از خلق.
- امریکائی ها، اسپانیا را ترک کنید!
در راه وحدت و مبارزه انقلابی خلق اسپانیا به پیش!
زنده باد جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا (جامم).
- کمیته هم آهنکی بمنظور تاسیس جبهه انقلابی ضد فاشیستی و میهن پرستانه اسپانیا

مرک و ننگ بر امپریالیسم امریکا

بمناسبت بیستمین سال ملی شدن صنعت نفت

مبارزه، شکست، بازهم مبارزه

بیست سال پیش، در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در سراسر کشور از تصویب مجلسین گذشت و نخستین مرحله مبارزه خلق ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران به پیروزی رسید. سپس در جریان سال ۱۳۳۰ از شرکت نفت که قریب پنجاه سال ثروت گرانبهای میهن ما را برایگان میروید خلع ید بعمل آمد و این پایگاه مادی سلطه اقتصادی و سیاسی امپریالیسم انگلستان در اختیار دولت ایران قرار گرفت. برانداختن سلطه امپریالیسم انگلستان، این آرمان مقدس خلق ایران که طی سالهای ۳۰ و ۳۱ با دست دگر صدق جامه عمل پوشید کامیابی بزرگی بود، محصول سالها مبارزه مردم میهن ما و دادن قربانیهای فراوان بود.

البته شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلستان که در پشت سر آن ایستاده بود، آماده نبودند تا خاتمه نفت ایران و عایدت سرشاری که از این امر بدست میآوردند، به آسانی و بدون توسل به دسائس و نیرنگهای گوناگون از دست بدهند بویژه که نمونه ایران نمیتوانست برای کشورهای دیگر - کشورهای که منابع نفت آنها در تصرف انحصاری نفتی بود - سرمشق قرار گیرد.

دولت‌های انگلیس و آمریکا پس از جنگ بر سر این امر توافق داشتند که باید بهر قیمتی است منابع نفت خاورمیانه را نگاه داشت ولی امپریالیسم آمریکا که از دهها سال پیش چشم طمع به نفت خاورمیانه دوخته بود از همان بحیثیت جنگ دوم جهانی سهم خود را در نفت ایران از شرکت نفت جنوب مطالبه میکرد. جیمز برنرز، رئیس اداره تجهیزات جنگی دولت آمریکا طی نامه‌ای در ۱۱ اکتبر ۱۹۴۳ به رئیس جمهور آمریکا چنین مینویسد: "مذاکرات جدی و شدیدی باید با انگلیسها بشود یک سوم معادن نفت ایران که اکنون تماماً در دست آنهاست - باشد به آمریکا واگذار کرد. بدین ترتیب این بار امپریالیسم انگلستان در صحنه نبرد تنها نبود، امپریالیسم آمریکا نیز در کنار وی در برابر دگر صدق قرار داشت.

هنگامیکه تقاضای امتیاز کمپانی‌های نفتی آمریکائی از ایران در مجلس چهارم هم دفن گردید مبارزه نفتخواران آمریکا با شرکت نفت جنوب بحدت بیشتری گرائید. با مسافرت چرچیل به آمریکا در مارس ۱۹۴۶ میان انحصارهای بزرگ نفت توافقی حاصل آمد و در ۱۹۴۷ شرکت نفت انگلیس و ایران شرکت‌های نفتی آمریکائی را در محصول نفت کویت شرکت داد.

اما آرزوی نفتخواران آمریکائی به این موفقیت نمیتوانست قناعت ورزد، انحصارهای نفتی آمریکائی از منابع نفت ایران برای خود میخواستند و از آنجا که در آن دوران برای تحصیل امتیاز نفت در ایران امکان موفقیتی برای خود نمیدیدند لذا بر آن شدند سهامی از شرکت نفت انگلیس و ایران بدست آورند. موضوع استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب که در مجلس چهارم مطرح شد و سپس تا سال ۱۳۴۹ بطور پی‌گیر در دستور کار دولت و مجلس قرار گرفت به امپریالیسم آمریکا فرصت داد که برای اعمال فشار به شرکت از مبارزه ملت ایران پشتیبانی کند و حتی برای دامن زدن به این مبارزه عوامل خود را در رزمه اظطیبت مجلس‌شان زد هم وارد کند، مدافعین سرسخت شرکت نفت را از سر راه بردارد.

مبارزه مردم ایران علیه شرکت نفت جنوب که دگر صدق مبین آن بود سرانجام در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ به تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و سپس به خلع ید از شرکت نفت جنوب منتهی گردید.

تا هنگامیکه شرکت نفت جنوب و دولت انگلستان در برابر خواست نفتخواران آمریکائی مقاومت بخرج میداد دولت آمریکا در لافاه و عوامل وی در مجلس ۱۶ و ۱۷ از دگر صدق پشتیبانی میکردند. اما همین که میان دو دولت امپریالیستی آمریکا و انگلستان بر سر تقسیم نفت ایران توافقی روی داد، آنگاه عوامل دولت در مجلس ۱۷ از پشتیبانی دگر صدق دست کشیدند و علناً علیه وی به توطئه چینی و بکوشش در سقوط دولت دگر

صدق پرداختند. تسلیم ناپذیری دگر صدق در برابر مسئله نفت و عدم توفیق "همقدمان و همراهمان" وی در کنار زدن دگر صدق بالاخره امپریالیسم آمریکا و انگلستان را که اکنون دست در دست یکدیگر گام بر میداشتنند، بر آن داشت که مقدمات کودتا را فراهم آورند و به انجام آن بپردازند.

دگر صدق طی این دوران با تحقیق بخشیدن به آرمای خلق ایران در مورد ملی کردن صنعت نفت احترام خلق را نسبت به خویش برانگیخت. اما روشی که دگر صدق در دوره زمامداری خود در قبال امپریالیسم آمریکا، دربار و مردم ایران در پیش گرفت، همراه با دشمنی وی با کمونیسم نمیتوانست پیروزی بزرگی را که در مبارزه با شرکت نفت جنوب نصیب ملت ایران گردیده بود دستخوش مخاطره نگرداند.

روشن است که رهائی از چنگال یک امپریالیسم با تکیه بر امپریالیسم دیگر امکان پذیر نیست، آنهم امپریالیسمی آریزنده، نیرومندتر و توسعه طلب‌تر. دگر صدق در امپریالیسم آمریکا با دیده خوش بینی مینگریست و می پنداشت که با پشتیبانی وی ممکن است امپریالیسم انگلستان را از ایران براند. رقابت و خصومت امپریالیسم آمریکا با شرکت نفت جنوب به این پند اریزنده نیروی بیشتری بخشید. با آنکه در جریان کشمکش‌های سیاسی خود به نیت امپریالیسم آمریکا پی برده بود و یکبار هم پس از مسافرت به آمریکا اشاره کرد که "علاقه و منافعی که پاره‌ای از دول بزرگ در نفت خاورمیانه دارند بی تاثیر در مشکلات کار نبود... معذک بر آن بود که نمایندگان آن دولت (دولت آمریکا - توفان) بقسمی تحت تاثیر انگلیس هستند که نمیتوانند برای ایران کاری بکنند". اما یک مجله انگلیسی بد رستی فهمید بود که "امریکا با طرفین (یعنی انگلیس و ایران) بازی دوپهلوی کرد. در عین حال که یک طرف را تشویق به ختم غائله میکرد و روی خوشی هم بطرف دیگر نشان میداد و میفهماند که در حل قضیه شتاب لازم نیست". دگر صدق هیچگاه از همراهی از جانب امپریالیسم آمریکا مایوس نگردید. در نامه‌ای که در ۷ خرداد ۱۳۳۲ (۲۸ مه ۱۹۵۳) یعنی دو ماه پیش از کودتا خطاب به ایزنهاور نوشت گفت: "ملت ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایران ایجاد شده برطرف شود". امپریالیسم آمریکا هیچوقت قصد آن نداشت که "برای ایران کاری بکند"، یاد راه رفع مشکلات دگر صدق گاهی بردارد. اوسهمی از نفت ایران را میخواست و با بازی های سیاسی و با استفاده از تفوق اقتصادی و سیاسی خود آنها را تحصیل کرد. آنچه که امپریالیسم آمریکا در پی آن بود به قیمت اسارت خلق‌های ایران تمام شد و نمیتوانست تمام نشود.

عدم درک ماهیت امپریالیسم آمریکا، عدم درک بازیهای سیاسی آمریکا در مسئله نفت، انتظار همراهی از جانب دولت آمریکا در کار مشکلاتی که ایران با آنها مواجه بود، اینها همه موجب گردید که امپریالیسم آمریکا از همان آغاز زمامداری صدق و به مداخله در امور ایران بپردازد. این مداخله تا آنجا کشید که به کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دگر صدق که در برابر مطامع وی تسلیم نشد انجامید.

در باره محمد رضا شاهی طی همان دهه دوازده تنالی که از شهر ریور گذشت ماهیت واقعی خود را نشان داد، نشان داد که مرکز جنایت و فساد است، مرکز انتریک علیه منافع و مصالح خلق‌های ایران است دشمن مردم ما و میهن ما است، هیچ خلقی نمیتواند بدون آنکه این مرکز جنایت، خیانت و فساد و دست‌های او را در هم بکوبد گامی، حتی گام کوچکی در راه آرمانهای خلق ایران بردارد. دستگاه دولتی ایران نیز لاف‌بیک تصفیجی و عمیق احتیاج داشت تا با آن بتوان مبارزه دشوار با شرکت نفت و امپریالیسم را به سرانجام رسانید. دگر صدق در هر دو مورد روش‌های مشابهی در پیش گرفت و با این روش در باره امکان میداد که علیه دگر صدق، علیه مبارزه خلق ایران بدسیسه و توطئه چینی

بپردازد. دگر صدق خود اعتراف میکند که "اوضاع اداری کشور نیازمند به تغییرات کلی و اساسی است و دستگاه‌های موجود توانائی انجام تعینات و توقعات یک ملت زنده و رشید را ندارد" ولی به بهانه‌های موهوم از انجام این تغییرات اجتناب می‌کرد. ورزید. شکست انگیز تر آنکه در دولت خود وزارت کشور را به عنصری مانند سر لشکر زاهدی که فساد و خیانت وی حتی در آن زمان هم زبانزد خاص و عام بود تفویض کرد. ارتش و پلیس را در بست در دست دربار باقی گذاشت. موقعی هم که در نتیجه خلاف کارها و خرابکاریهای افسران ارتش از شاه خواست که وزارت جنگ را به شخص او بسپارد و شاه امتناع کرد از ریاست دولت استعفا داد و لازم آمد مردم تهران به قیام برخیزند و باز هم خون ریخته شود تا وزارت جنگ در اختیار دگر صدق قرار گیرد. ولی انتصاب دگر صدق به سمت وزیر جنگ عنوانی بیش نبود. دگر صدق باز هم برای آنکه "ذهن شاهنشاه مشوب نشود" از شاه خواست که سه نفر را برای مشاوره تعیین کند. بدین ترتیب پس از ۳۰ تیر نیز در واقع ارتش کماکان در دست دربار باقی ماند. همین ارتش بود که به فرمان شاه شبانگاه ۲۵ مرداد برای توقیف دگر صدق بخانه‌اش ریخت، همین ارتش بود که روز ۲۸ مرداد قصد جان وی را داشت.

مبارزه مردم ایران برای ریشه کن کردن نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم انگلستان بطور اخص و امپریالیسم بطور اعم، امر خطیری بود که تنها از راه دیپلماسی و سخنرانی و مانورهای پارلمانی نمیتوانست به موفقیت انجامد. آزادی خلق کار خود خلق است. تا خلق برای رهائی خویش بیانخیزد و بسا دشمن نجنبگ امکان پیروزی برای وی نیست. آن سازمانی که آزادی خلق را در سردار باید به بسیج و متشکل ساختن توده‌ها بپردازد و آنها را از لحاظ سیاسی روشن کند، پیوسته آماده و هوشیار نگه دارد. اما در دوران مبارزه علیه شرکت نفت پیوسته از مردم دعوت بعمل میآید که آراش را حفظ کنند و کار مبارزه با شرکت را برعهده دولت بگذارند. هر تظاهری علیه امپریالیسم و حتی شرکت نفت، هر اعتصاب کارگران بخاطر احقاق حقوق خویش یا با رگبار گلوله بخون غرقه میکشد یا بلافاصله آنها به شرکت نفت منتسب میداشتنند. نتیجه آن شد که روز ۲۸ مرداد موقعی که مشتی اراند و اوایل با شعار "زنده بساد شاه" در خیابانها براه افتادند و در واقع کودتا را آغاز کردند هیچکس از جای خود نجنبید، هیچ نیرویی نبود که این رجاله گان را برجای خود بنشانند، کودتاچیان پس از آنکه یقین حاصل کردند که هیچ نیرویی در مقابل آنها نیست آنگاه قوای خود را که از پیش تدارک دیده بودند به خیابانها آوردند و کودتا را بسود خویش پایان بخشیدند.

با کودتای ۲۸ مرداد تمام دستاوردهای خلق ایران در مسئله ملی کردن صنعت نفت بر باد رفت، نفت جنوبیکه در سابق فقط در دست شرکت انگلیسی بود بدست انحصارهای نفتی جهانی افتاد که در آن نفتخواران آمریکائی ۴۰ درصد سهام را بدست آوردند، کاربردین جا خانه نیافت. سرزمین کشور ما قطعه قطعه شد و هر قطعه آن برای اکتشاف و بهره برداری نفت در اختیار انحصارهای نفتی کشورهای مختلف امپریالیستی درآمد. برخلاف نظر عده‌ای که تصور میکردند شعار و قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مانعی در راه افتادن نفت شمال بدست "همسایه شمالی" است. اکنون معلوم شد که علی رغم تصویب این قانون، بعجلت تغییر ماهیت رژیم شوروی، این "همسایه" هم میتواند از منابع گاز و نفت ایران بهره گیرد. شاه و امپریالیستها اینطور مینمایانند که تمام قراردادهائی که با انحصارهای نفتی جهانی بسته شده و میشود گویا در چهار چوب قانون ملی شدن صنعت نفت است ولی همه کس میفهمد که از قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور که برای تصویب آن خونها بر زمین ریخت اکنون شیخی هم برجای نمانده است. با کودتای ۲۸ مرداد شاه و دربار که چمدانهای خود را بسته و میهن ما را از وجود ناپاک و پلید خود پاک و منزسا بودند، دوباره ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند و این بار با قساوت و بیرحمی تمام کینه حیوانی خود را بر سر فرزندان با وفای خلق فرو ریختند. از ایران بقیه در صفحه ۲

از کنفدراسیون دانشجویان دفاع کنیم

دربازار آشفته رویونیست‌ها

"شما (رفیق رادمنش) بعنوان یکی از اعضا" میرز رهبری حزب توده ایران و کسی که سالیان دراز است در مهم‌ترین مقام پرستولیت حزبی قرار دارید تمام نیروی خود را صرف خدمت به حزب توده ایران کرده‌اید . . .

"فعالیت عناصر مخرب و ماجراجو تحت نظر رفیق رادمنش حاکی از آن است که وی فاقد هشیاری سیاسی است . . . مسئولیت سنگینی متوجه رفیق رادمنش که سالیان دراز دبیر حزب و مسئول شعبه ایران است می‌باشد . . ."

این دو عبارت، اولی در بهمن ۱۳۴۸ در روزنامه مردم و دومی در بهمن ۱۳۴۹ یعنی یکسال بعد در اعلامیه پلنوم کمیته مرکزی حزب رویونیست‌ها نوشته شده و هر دو آنها باضا در بیروم و سوم آن حزب موشع است!

دو ارزیابی متضاد درباره "سالیان دراز" در فاصله‌ای کوتاه تر از یک سال!

اعلامیه اخیر پلنوم کمیته مرکزی رویونیست‌ها شعر بر آنست که "پلنوم چهاردهم" آنها تشکیل شده و رادمنش را از مقام دبیر اولی و همچنین از مسئولیت شعبه ایران و از عضویت هیئت اجراییه برکنار ساخته و حتی اخراج او را از کمیته مرکزی مطرح کرده است. در اعلامیه گفته میشود که رادمنش "باستفاد از اعتمادی که ارگان‌های حزبی با او داشتند بتدریج امور سازما را بنا بر تمایلات شخصی و انفرادی اداره مینمود . . . از مدت‌ها پیش قرائن و شواهد عدیده و اطلاعات مکتبی در باره رخنه عمال ساواک در سازمان‌های ما وجود داشته" و رادمنش "کار سازمانی را بر پایه افراد مورد سوء ظن گذاشته بوده است". اعلامیه در تعلیل برکناری رادمنش میگوید که شخصی (همان شخص که از طرف سازمان امنیت بنام اسلامی معرفی شده است) بدون موافقت و تایید حزب عملاً بخشی از سازمان‌های ایران را تحت کنترل خود در آورده توانست اعتماد رفیق رادمنش را جلب کند و او را بدنبال مقاصد خویش بکشاند . . . فعالیت عناصر مخرب و ماجراجو تحت نظر رفیق رادمنش حاکی از آنست که وی فاقد هشیاری سیاسی است . . . فرصت‌های گرانبهای فوت شده و امکانات حزب مورد سوء استفاده قرار گرفته است ."

پلنوم رویونیست‌ها این شیوه‌های کار رادمنش و نتایج آنها را علت برکناری او دانسته است .

ولی مگر این شیوه‌ها در نزد رادمنش پدیده تازه‌ای است؟ مگر پلنوم دهم شاهد جریان فضیحت آور بیسابقه‌ای نبود و نشان نداد که این دبیر محترم، محاط در جاسوسان خانگی و غیر خانگی، چه بسا از اسناد و اموال و افراد سازما را با بدام سازمان امنیت انداخته است؟ مگر تا این زمان موارد بیشماری از "سوء استفاده از امکانات حزب" پیش نیامده بود؟ مگر بلی درک اینکه فلائی "فاقد هشیاری سیاسی است" بیش از بیست سال وقت لازم است؟ چرا دبیر اولی پس از هفت فضیحتی که بهار آورد منزلت بیشتری یافت؟ ترفیحات و تقدیرا او از کدام عالم بالا نازل میشود؟ کسانی که مدت بیست و چند سال در گلباران او بر یکدیگر سبقت می‌جستند چه شد که امروز جرات سنگسار او را یافته‌اند؟

البته این مرتبه در جریان حادثه پدیده تازه‌ای روی داده و آن جنجال تبلیغاتی سازمان امنیت است. سازمان مذکور در مورد دستبرد هائی که پیش از پلنوم نهم بوسیله شخص رادمنش به حزب توده ایران زد اعلامیه صادر نکرد و صاحبیه ترتیب نداد و حال آنکه امروز در صد استفاده تبلیغاتی از دام گسترده‌ای خویش است و امکان پرده پوشی به "پلنوم" رویونیست‌ها نمیدهد. از طرف دیگر این بار پای همکاری با بختیار در میان است و افشا این امر نه فقط ضربه شکننده بر رویونیست‌های حزب توده ایران وارد می‌سازد بلکه - مهتران - موجب اعتراض و خشم محمد رضا شاه نسبت به منبع الهام آنها یعنی رویونیست‌های شوروی میشود. رویونیست‌های حزب توده ایران عاجزانه در صد تکیه بیهکامی با بختیار برآمده‌اند ولی تکیه آنها جز بازی با کلمات

نیست و حتی اعلامیه آنها چنین تکیه‌ی را تایید نمیکنند. اعلامیه از یک سو قبول دارد که اسلامی "عملاً بخشی از سازما های ایران را تحت کنترل خود در آورده توانست اعتماد رفیق رادمنش را جلب کند و او را بدنبال خود بکشاند" و از طرف دیگر تصریح میکند که اسلامی در پرووکاسیون بزرگی که از جانب سازمان امنیت برای بدنام ساختن حزب و کشاندن وی به ماجرا ها طرح و اجرا میشد شرکت جست "و در پایان میگوید که رادمنش پس از برکناری از دبیری و از عضویت هیئت اجراییه در اختیار هیئت مذکور گذاشته شده است تا هیئت مذکور در باره "ابقا" یا عدم ابقا" او در ترکیب کمیته مرکزی تصمیم بگیرد و "بویزه در رابطه با بختیار، حدود مسئولیت رفیق رادمنش را معین نماید". پس اگر همین روایت رویونیست‌ها را نیز اساس قضاوت قرار دهیم همکاری رادمنش و دستگاه حزب رویونیست‌ها با بختیار قابل انکار نتواند بود. از این جهت این بار لازم می‌آید که رویونیست‌ها از مرحله تکیه بر فرانس رونند. البته همه میدانند که رادمنش همانقدر که در برابر همکاران رویونیست خویش خود سری داشت در برابر رویونیست‌های شوروی سربرابر بود و اصولاً آن خود سری را بقیته این سر بزیری میتوانست داشته باشد. رادمنش که به پیروی از سیاست بنده پیروی رویونیست‌های شوروی "شعار تکیه بر نیروی خود" را "کاری ارتجاعی" می‌شمرد (مردم - مهر ۱۳۴۶) ممکن نبود بدون تکیه بر موافقت آنها به قمار بزرگی مانند همکاری با بختیار دست زده باشد. اما این امر مانع از آن نیست که امروز سوسیال امپریالیست‌های شوروی موافقت دیروز خویش را بیکاره منکر شوند. این ماکیا ولیست‌ها کمترین پروائی ندارند از اینکه همراهان و خدمتگزاران خویش را در اولین موقع لزوم زیر پا بيفکنند. بار رادمنش نیز چنین کردند.

این نکته را نیز باید اضافه کرد که اگرچه سیاست‌کسی سوسیال امپریالیست‌های شوروی در ایران بر محور همکاری با امپریالیسم امریکا و بند و بست با حکومت محمد رضا شاه - چرخد در چگونگی اجرای این سیاست بی‌پرنسیپ درد دستگاه‌های حزبی و دولتی آنها توافق و یکپارچگی وجود ندارد. بدو تردید رادمنش دستور جناحی از حزب و حکومت شوروی را اجرا کرده که ضمن پشتیبانی آشکار از رژیم محمد رضا شاه همکاری محرمانه رویونیست‌های ایرانی را با بختیار برای تامین منافع شوروی در وقایع احتمالی آینده ایران لازم می‌شمرد است ولی آنگاه که این سیاست از پرده بیرون افتاد و از یک سو موجب خشم محمد رضا شاه و امکان تیرگی روابط با شوروی پیش آمد و از سوی دیگر رویونیست‌های ایرانی را ناگهان در ورطه روسوائی انداخت سوسیال امپریالیست‌های شوروی لازم دیدند که خود را و بیروان ایرانی خود را تبرئه کنند و در این راه تکیه از قربانی کردن رادمنش ابائی نداشتند. عوض کردن آرتیست‌ها شیوه‌ی دبیریه رویونیست‌هاست اگرچه همه آنها نقشش واحدی بازی میکنند. رفتن خروشچف و آمدن برژنف، کاسیگین و پادگورنی، بردن نووتنی و سپس دویچک و آوردن هوساک، سقوط گومولکا و بعید آمدن گبرک و سیرانکوچ نمونه‌هایی از مانور بی‌پرنسیپ رویونیست‌هاست. اینک نوبت رادمنش است که در این بازی ببازد.

اینک همان کسانی که در بیورو و در هیئت اجراییه رویونیست‌ها بیش از بیست سال موجود پوسیده‌ای را سرانگه داشته و بدون تردید در همکاری با بختیار نیز وارد بوده و در همه حال، چه دیروز و چه امروز، جز باشاره رویونیست‌های شوروی حرکتی نکرده‌اند صلاهی رشادت و شجاعت سر می‌دهند که گویا غده چرکینی را از ریشه برآورده و همه درهای جانگاہ را شفا بخشیده‌اند. ولی مردم ایران این بازیگران را که وظیفه دیگری جز فریب توده‌ها، گمراه ساختن آنها، جلوگیری از انقلاب، پاسداری از رژیم محمد رضا شاه و تامین منافع سوسیال امپریالیست‌های شوروی ندارند می‌شناسند و دست‌دربرسینه آنها گذاشته و میگذارد.

کنون پاریس . . . بقیه از صفحه ۶
بنا شده نمیتواند مورد استفاده پرولتاریای پیروزمند قرار گیرد. برای آزادی طبقه کارگر و برانداختن استثمار نمیتوان از همان وسیله ای مدد گرفت که بخاطر استثمار و سرکوبی بوجود آمده است. از این پرولتاریا باید دستگاه دولتی خود را ایجاد کند. کون این نکته را بخوبی دریافت و برای آنکه دولت و ارگانهای آنرا از دستگاه بورژوازی و اعمال قهر بر جامعه بدستگاه خدمتگزار جامعه تبدیل کند به اقدامات زیر دست زد: ارتش و پلیس را منحل کرد و بجای آن گارد ملی را نشانید که توده اصلی آن از کارگران تشکیل می‌شد، با انحلال ارتش و پلیس انتخابات مفهومی واقعی خود را بدست آورد، از انتخابات آزاد نمایندگان واقعی خلق بیرون آمدند، نمایندگانی که انتخاب کنندگان هر موقع میتوانند آنها را از سمت نمایندگی برکنار کنند. شورای کون، این مجمع نمایندگان خلق تنها قانونگذار نبود بلکه قوانینی را که وضع می‌کرد خود بمرحله اجرا میگذاشت، کون "در عین حال مجری و قانونگذار" بود. کلیه مقامات دولتی، آموزش و ادگستری و غیره با آرا عمومی انتخاب میشدند و هرآن ممکن بود آنها را فراخوانند کلیه مقامات دولتی حقوقی برابر حقوق کارگر دریافت میداشتند، امری که امکان میداد از هرگونه مقام جوئی و بوروکراسی جلوگیری مارکس و انگلس از تجربه کون پاریس و تجربه نخستین دیکتاتوری پرولتاریا، روش طبقه کارگر پیروز را در قبال دولت بورژوازی تعیین کردند: "طبقه کارگر نمیتواند به در دست گرفتن ماشین دولتی که کاملاً آماده است قناعت ورزد و آنرا برای انجام مقاصد خویش بکاراندازد". ولنین میفرماید: "ایده مارکس اینست که طبقه کارگر باید ماشین بوروکراتیک و نظامی را درهم بشکند و منهدم سازد". اینست درسی که سوسیالیسم علمی از تجربه کون بدست آورد.

کنون با تکیه بر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان پاریس یک رشته قوانین وضع نمود که همه دارای خصیلت طبقاتی بود: الغاء قروض ناشی از اجاره مسکن، الغاء جریمه کارگران توسط کارفرما و الغاء کار شبانه برای نوانویان، برقراری آموزش مجانی . . . ظرف چندین روز کون پاریس چهره دنیای سرمایه‌داری را تغییر داد و دنیای نوی آفرید. در پاریس دیگر از زدی، جنایت، فحشا، اثری نماند، بورژوازی، این آفریدگان خود را همراه خود به ورسای برد، زندگی در پاریس بمراتب آسانتر و ارزانتر از دوران تسلط بورژوازی گردید.

دولت ورسای در تمام مدتی که کون برقرار بود حتی یک لحظه هم از هجوم و حمله به پاریس و کشتار مردم باز نایستاد. طبقه کارگر پاریس از زن و مرد با شجاعت و فداکاری از دستاوردهای کون در برابر حملات ورسای دفاع کردند. اشتباه کون درست در همین بود که در قبال دولت ورسای روش دفاعی تپری پیش گرفت. دولت بورژوازی پس از ناگامی ۱۸ مارس چند ان نیرو در اختیار نداشت شهرستانها از اعلام جمهوری و کون پاریس پشتیبانی میکردند. کون آنچنان نیروئی بود که میتواند این دولت را تارومار کند و رژیم کون را در سراسر کشور برقرار سازد. مارکس مینویسد: "کمیته مرکزی که سرسختانه میل نداشت جنگ داخلی را که تسی (۱) بالشکرکسی شبانه خود علیه سونبارتسر (۲) آغاز کرده بود ادامه دهد مرتکب اشتباهی لعنتی گردید. او میبایست فورا به ورسای حمله کند - ورسای در آن موقع وسیله دفاع در اختیار نداشت - و بیکبار برای همیشه به دسائستی بر و مجلس ملاکین او خاتمه بقیه در صفحه ۶

باستقبال نوروز . . . بقیه از صفحه ۱
درون با سنگ پاسبان مستحکم میسازد بر ترس جانگاہ خویش از خلق گواهی میدهد عوام فریبی‌های ده ساله محمد رضا شاه با شکست روبرو شده است. هر روز قشرهای جدیدی از کارگران، دهقانان، موشن-فکران و سایر میهن پرستان به مبارزه آشکار با رژیم جلب می‌شوند. صحبت از ثبات رژیم - حتی همان ثبات ظاهری - چیز دیگری جز لاف و کزاف نیست.

در چنین شرایطی وظیفه ماست که سازمان دهی خود را بدرجه عالی تر و مقیاس وسیع تری ارتقا دهیم. بکوشیم که سال آینده برای خلق رنج دیده ما کامیابی و شادمانی بیسابقه همراه داشته باشد.

نوروز را با امید و نشاط پیکارجویانه پذیره شویم.

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق‌های هندوچین

سیاست رویزیونیستی

"سیاست رویزیونیستی عبارتست از تعیین روش خود از واقعهای تا واقعه دیگر، تطبیق حاصل کردن با حوادث روز و با تعبیرات وارده در رژیمات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تدریجی سرمایه داری، فد کردن این منافع در مقابل منافع آنی فرضی یا واقعی"

لنین

کمون پاریس... بقیه از صفحه ۴
دست داد و بدولت بورژوازی امکان داد که موقعیت خود را تقویت کند و استحکام بخشد.

از زمان اعلام کمون (۲۸ مارس) تا موقع سقوط آن (۲۸ مه) دولت ورسای با تبهانی با بیسمارک صدراعظم آلمان که ارتشوی پاریس را در محاصره داشت بتدریج به جمع آوری نیرو پرداخت. بیسمارک موافقت کرد که آن سپاهیان فرانسه که در اسارت وی بودند تحت اختیار دولت ورسای درآیند.

در پاریس پرولتاریا و خرده بورژوازی میدانستند که برای پیروزی نهائی باید دهقانان را به انقلاب جلب کرد و از همان روزهای نخست کوشیدند دامنه و اهمیت کمون را طی اعلامیه های برای دهقانان توضیح دهند. ولی بعلمت محاصر پاریس از جانب دشمن و نیروهای دولت ورسای فقط اندکی از اعلامیه ها بدست دهقانان افتاد، آنها دهقانانی که افکارشان بر اثر تبلیغات دولت ورسای مسموم شده بود. در این میان عده ای که نام سوسیالیست بر خود گذارده و در میان مردم پاریس و شهرستانها از اعتباری برخوردار بودند همین که پرولتاریا سوسیالیسم را در عمل عرضه داشت بدان پشت کردند و طبقه حاکمه پیوستند آنها در ایجاد تفرقه وجدائی میان پاریس و شهرستانها، در بی اعتبار کردن انقلاب نقش نامیمونی بر عهده گرفتند در پایان نیز کشتار فجیع پرولتاریا و کونارهای پاریس را از جانب دولت ورسای تهنیت گفتند، درست همان نقشی که امروز خائض رویزیونیست در کشورهای مختلف بازی میکنند.

در نخستین روزهای آوریل سپاهیان دولت ورسای بیورش خود را به پاریس آغازیدن گرفتند و در ۲۱ مه با کمک ارتش آلمان توانستند به درون پاریس رخنه کنند. پس از هشت روز مبارزه آخرین مبارزان فد اکار و غیور پاریس برخاک هلاک افتادند و آنگاه "هفته خونین" آغاز گردید که طی آن قریب یکصد هزار تن از اهالی پاریس از زن و مرد و کودک بقتل رسیدند عده ای زندان رفتند و عده ای به نقاط دور دست تبعید شدند، بورژوازی با بیرحمی تمام انتقام خود را از پرولتاریا گرفت، پرولتاریائی که جرئت کرده بود بدفاع از حقوق و آرمانهای طبقه خویش برخیزد.

تی بر، دژخیم کارگران، پس از آنکه در پاریس سیل خون برآه انداخت با پیروزی فریاد کشید: "سوسیالیسم مرد". ولی تی بر مرد و سوسیالیسم همچنان زنده و پرتوان برجای ماند، از کمون آموخت و پنجاه سال بعد به پرولتاریای قهرمان روسیه امکان داد که انقلاب خود را پیروز گرداند. پرولتاریای چین و آلبانی از تجربه اتحاد شوروی آموخت که چگونه از بازگشت سرمایه داری جلوگیری کند. جانشینان تی بر چنین می پندارند که باکشتار و خونریزی میتوان طبقه کارگر و سوسیالیسم را برای همیشه در بند کشید. اما آنها مانند تی بر با ننگ ابدی بگور خواهند رفت و سوسیالیسم و کمونیزم سراسر جهان را با پرتو فروزان خود روشن خواهد ساخت.

"پاریس کارگران و کمون آنها همیشه بمثابة طلا می پراختند" جامعه نوین جشن خواهند گرفت، شهیدان آن در قلب پر فتوت طبقه کارگر جاودان باقی خواهند ماند، دژخیمان آنها تاریخ از هم اکنون آنچنان بدنام و انگشت نما کرده که دعای کشیشان هم نخواهد توانست آنها را برهاند (مارکس)

زنده و جاوید باد کمون پاریس!
درد پروان پاک شهیدای کمون!

۱- تی بر رئیس دولت ورسای بود.
۲- محله ای در پاریس بجای کتبه های آن مستقر گردیده بود.

اظهاریه مشترک... بقیه از صفحه ۶
نشانه بیداری کارگران بلژیک و نخستین قدم در راه جدائی از سوسیال دموکراسی، از دموکراسی مسیحی و رویزیونیسم است. از این جهت وظیفه اصلی مارکسیست ها - لنینیست ها عبارتست از تاسیس حوزه ها کارخانه که هیچ مبارزه کارگری بدون آنها نمیتواند به پیروزی نائل آید. در عین حال مارکسیست ها - لنینیست ها از کمیته ها بنیادی کهنه ترین گام در راه ایجاد سندیکا های سرخ بشمار می آیند پشتیبانی خواهند کرد.

ایران کشوری است نیمه مستعمره و نیمه فئودال. کلیه رشته های مهم اقتصادی ایران مانند بانک ها، صنایع و معادن در دست امپریالیست ها (و در راس آنها امپریالیسم آمریکا) و سوسیال امپریالیست هاست. نفوذ آنها در کشاورزی ایران نیز روزافزون است. تجارت خارجی ایران یکی از مسائل اسارت اقتصادی ایران است. سیاست دولت ایران تابعی از سیاست دولت های امپریالیستی و در راس آنها امپریالیسم آمریکاست. فرهنگ مسلط ایران فرهنگ پوسیده استعمار و فئودالی است. هنوز شرایط قرون وسطائی در دهات ایران حکمروائی میکند.

در اقتصاد و سیاست ایران تسلط با امپریالیسم آمریکا است ولی امپریالیست های دیگر نیز مانند آلمان، فرانسه، ژاپن، انگلستان و غیره هر یک سهمی در استعمار خلق ایران دارند. ایران مظهر استعمار جمعی است.

در سال های اخیر رویزیونیست های شوروی در مسازش با امپریالیسم آمریکا و بند و بست با ارتجاع ایران (بموردگی محمدرضاشاه) نفوذ اقتصادی و سیاسی وسیعی در ایران بدست آورده اند که بزرگترین نمودار آن را باید قرارداد نسو-استعماری مهرماه ۱۳۴۹ (اکتبر ۱۹۷۰) بشمار آورد. اینک رویزیونیست های شوروی در کنار امپریالیست های آمریکائی پشتیبان حکومت فئودالی و خو نخوار ایران و دشمن خلق ایران می باشند.

"اصلاحاتی" که در سالهای اخیر بدست محمدرضاشاه بنام "انقلاب سفید" در ایران انجام گرفته چیز دیگری جز نقشه های استعمار نوین و جز کوشش عبت در راه جلوگیری از انقلاب توده های کارگر و دهقان نیست.

در ایران حکومت درنده فاشیستی برقرار است. ماهی نیست که در دهها و صدها نفر از میهن پرستان دستگیر نشوند، شکیجه نبینند، بزدان و اعدام محکوم نگردند. ولی مبارزه خلق ایران روز بروز بسط و عمق بیشتر مییابد.

حکومت ایران بصورت یکی از پایگاههای مهم ارتجاع در خاورمیانه در آمده و دائما بر ضد نهضت های آزادی بخش مانند نهضت خلق فلسطین و نهضت خلق ظفار و بر ضد خلق های عربی مشغول دسائس است.

چنین حکومت ارتجاعی را که بر ارتش و ژاندارمری و پلیس و سازمان امنیت تکیه دارد و مورد پشتیبانی امپریالیست ها و سوسیالیست هاست فقط از طریق انقلاب دموکراتیک توده های رهبری طبقه کارگر میتوان و باید از پای درآورد.

اگرچه امپریالیسم بلژیک هیچگاه در ایران نقش درجه اول نداشته ولی سابقه عمل وی در ایران خیلی زود یعنی از اواخر قرن نوزدهم شروع شده است. امپریالیسم بلژیک در برابر مبارزات خلق ایران و رقابت امپریالیسم روس (تزاری) و انگلستان و سپس آمریکا تاب مقاومت نیاورد. مستشار بلژیکی که کمیته گرات ایران را در اختیار داشت از ایران اخراج شد و راه آهن کوتاهی که کمپانی بلژیکی در نزدیکی تهران کشیده بود در سال های اخیر تعطیل گردید.

نفوذ سرمایه های امپریالیستی بلژیکی از ژوئن ۱۹۶۹ در اثر مسافرت یک هیئت ۳۳ نفری بریاست ولیمهد بلژیک بایران رو بتوسعه نهاد. طبق موافقت نامه ای که بین طرفین باضا رسیده است سرمایه داران بلژیکی در "صنایع و معادن" ایران همکاری خواهند کرد و در سال های آینده در حدود ۱۰۰ میلیون دلار در ایران سرمایه خواهند گذاشت. هم اکنون یک شرکت بلژیکی در معادن مس مرکز ایران سرمایه گذاری کرده است. خلق ایران و پرولتاریای بلژیک هر دو از طرف امپریالیست های

بلژیکی استعمار میشوند و در مبارزه بر ضد آنها در صفا واحدی قرار دارند

* * *

در ایران حزب توده ایران که حزب طبقه کارگر بود پس از غلبه رویزیونیسم در حزب کمونیست اتحاد شوروی بتدریج در گرداب اپورتونیسم در غلطید و بصورت حزب رفومیستی، حزب "اپوزیسیون اعلیحضرت" درآمد است. احیا "حزب طبقه" کارگر ایران که با توده ها در تماس باشد و فعالیت آنها را رهبر کند بصورت ضرورتی مبرم درآمد است. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تمام فعالیت خود را پیگیرانه باین وظیفه مبرم معطوف گردانیده است، وظیفه ای که در عین حال بعلمت تور حاکم در ایران و پشتیبانی امپریالیست ها (و در راس آنها امپریالیسم آمریکا) و سوسیال امپریالیست ها از دولت ضد خلق ایران، وظیفه ای است دشوار.

در بلژیک حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک هنوز حزبی کوچک است که در طی مبارزه حاد با رویزیونیسم و انواع تظاهرات ایدئولوژی بورژوازی در درون طبقه کارگر، ساخته میشود و نیرو میگیرد. حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک مساعی خود را در راه جلب کلیه مارکسیست ها - لنینیست ها به هدف ساختمان حزب بکار میبرد. کسانی که امکان ساختمان حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک را انکار میکنند و در انتظار فرارسیدن "لحظه ممتاز" برای تشکیل حزب هستند، کسانی که در زیر شعارهای انقلابی از پذیرش مرکزیت دموکراتیک سر باز میزنند، کسانی که در صفوف مارکسیست ها - لنینیست ها انشعاب ایجاد میکنند عملا به رویزیونیسم و امپریالیسم فائده میرسانند

* * *

حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان کلیه فعالیت های خود را بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون که مارکسیسم لنینیسم عصر ماست تنظیم کرده و میکنند و طرح پیشنهادی ۲۵ ماده ای حزب کمونیست چین را بعنوان شی عمومی نهضت کمونیستی و کارگری جهانی می پذیرند. طرفین بر این اساس با یکدیگر همکاری خواهند کرد.

حزب کمونیست مارکسیست لنینیست بلژیک و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان برخوردار احزاب و سازمان های مارکسیستی لنینیستی و تبادل تجاری آنها را با یکدیگر میگردانند و طرفین تدارک جلسه ای را از نمایندگان کلیه احزاب و سازمان های مارکسیستی لنینیستی بمنظور تصویب شی عمومی نهضت کمونیستی و کارگری بر اساس طرح پیشنهادی ۲۵ ماده ای حزب کمونیست چین و بمنظور جمع بندی تجارب این نهضت ضروری می شمرند.

زند هباد مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون.
زند هباد انترناسیونالیسم پرلتری.
پرولتاریای همه کشورهای و خلق های ستمدیده جهان برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا و چاکرانی متحد شوید.
حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک
سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

سخن رانی تاریخی انور خوجه

سخن رانی تاریخی رفیق انور خوجه در جلسه ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۰ "بوسیله" سازمان توفان ترجمه شده و بچاپ رسیده است. آن را از توفان بخواهید.
بها: معادل ۴۰ ریال

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

رهبری طبقه کارگر لازمه پیروزی جنگ توده ای است

بنام سید کسوف پاریس

کمون پاریس طلایه دنیای نوین

۱۸ مارس ۱۸۷۱ پروتاریای پاریس قدرت سیاسی را بدست خود گرفت و پیش از دو ماه جامعه‌ای را که تا آن تاریخ با دست اقلیت استثمارگر و بسود اقلیت استثمارگر می‌گشت به جامعه‌ای تبدیل کرد که در آن اکثریت محروم و زحمتکش حاکم بر سرنوشت خویش گردید.

بورژوازی پس از آنکه قوای ایسم را برانداخت و برجای وی نشست این افسانه را به پیش کشید که جامعه سرمایه داری جاودانی است. ۱۸ مارس ۱۸۷۱ برای افسانه‌طلبان کشید. کمون پاریس ناقوس مرگ بورژوازی بود، ناقوس مرگ کلیه عناصری بود که بطفیلی کار و زحمت توده‌ها زندگی شکوهمند و مجللی را میگردانند. ۱۸ مارس ۱۸۷۱ برای نخستین بار صلابت دنیای نوینی را سرداد، دنیای کمونیسم، دنیایی که در آن نه از استثمار اثری برجای میماند و نه از بردگی، دنیایی که وز وی، فحشا و بیگاری و... از آن رخت بر می‌بندد، دنیایی که برای بشریت آزادی واقعی به ارمغان می‌آورد.

جنگ تجاوزکارانه فرانسه علیه آلمان در ۱۸۷۰ که به شکست فرانسه انجامید و منجر به اسیر شدن لوئی بناپارت و سپاهیان او گردید آتش انقلاب را در پاریس بر افروخت. انقلابی که از نو جمهوری را بجای امپراطوری نشانید. نمایندگان جناح‌های مختلف بورژوازی گرد هم آمدند و "دولت دفاع ملی" تشکیل دادند که سرعت مردم پاریس را در گارد ملی متشکل و مسلح ساخت. گارد ملی که در آن کارگران اکثریت داشتند با کمیتمنکر خود به نیروی سیاسی تبدیل شد و در برابر دولت دفاع ملی قرار گرفت. بورژوازی سرعت دریافت که پیروزی پاریس بر دشمن خارجی، ناگزیر پیروزی طبقه کارگر را بر سرمایه داری به همراه خواهد آورد، لذا درصد برجیدن بساط گارد ملی و کمیته مرکزی آن برآمد و بدین منظور راه تسلیم در برابر آلمان را در پیش گرفت و سپاهیان آلمان را به اشغال پاریس و سرکوب انقلاب دعوت کرد. بورژوازی فرانسه با این عمل خود نشان داد که آنجا که منافع و قدرت سیاسی وی از جانب طبقه کارگر در مخاطره افتد از سازش با دشمنان خلق پروائی ندارد.

اما تسلیم در برابر آلمان با وجود پاریس مسلح، میسر نبود، خلع سلاح پاریس نخستین شرط برای تسلیم به آلمان بود. از اینرو سحرگاه روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ دولت فرانسه سپاهیان خود را برای تصاحب توپخانه‌ای که گارد ملی برای دفاع پاریس در اختیار گرفته بود گسیل داشت. فرمان گرفتن توپخانه در واقع مقدمه خلع سلاح پاریس بود. اهالی پاریس و زنان در پیشاپیش آنها همراه با گارد ملی به حفظ و حراست توپخانه همت گماشتند. سپاهیان از درگیری با مردم پاریس سر باز زدند و بسا آنها ابراز دوستی و برادری کردند، افسرانی را که فرمان کشتار اهالی را میدادند به تیر بستند. دولت و تمام چاکران بورژوازی که وضع را بدینگونه یافتند سراسیمه پاریس را ترک گفتند روانه ورسای گردیدند.

هشت روز بعد یعنی در ۲۶ مارس در سراسر پاریس انتخابات آزاد صورت گرفت و در ۲۸ مارس شورای کمون بنام خلق کمون پاریس را اعلام داشت و کمیته مرکزی گارد ملی اختیارات خود را به شورا تفویض کرد.

کمیته مرکزی در مانیفست ۱۸ مارس خود نوشت: پرولتار-های پاریس با مشاهده شکست و خیانت طبقات حاکم دریافتند که برای آنها زمانی فرارسیده است که باید با دست گرفتن اداره امور اجتماعی وضع را نجات دهند... دریافتند که این وظیفه مهم بر عهد آنهاست. این حق بیچون و چرای آنهاست که حاکم بر سرنوشت خویش باشند و قدرت دولتی را بدست خو بگیرند.

اما دستگاه دولتی بورژوازی که بر اساس تضاد طبقاتی و بمنظور استثمار و اسارت و سرکوبی پرولتاریا بقیه رصفحه

اظهاریه مشترک

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک

و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

اخیرا نمایندگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک در بروکسل بایکدیگر ملاقات کردند. مذاکرات در محیطی سرشار از احساسات برادرانه و در مورد سه ماده صورت گرفت: تبادل تجارب، نظر اجمالی به مسائل جنبش مارکسیستی - لنینیستی بین المللی و همکاری متقابل طرفین.

در پایان، اظهاریه مشترک زیرین بتصویب رسید که متقارن در شماره ۵۰ روزنامه "کلارته" شماره ۴۳ "توفان" بچاپ میرسد. امروز جمهوری توده‌های چین برهبری حزب پرافتخار کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون آموزگار بزرگ پرولتاریا انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری را از سرگردانیده و بصورت دژ تسخیرنا - پذیر سوسیالیسم درآمده است. قدرت مادی و معنوی جمهوری توده‌های چین بزرگترین پشتیبان خلق‌های انقلابی جهان در مبارزه بر علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع است. خلق ویتنام در جنگ مقاومت بر علیه خونخوارترین امپریالیسم جهان، بدرستی، جمهوری توده‌های چین را "پشت جبیه بزرگ" خویش مینامد. جمهوری توده‌های آلبانی برهبری حزب پرافتخار کارآلبانی و در راس آن رفیق انور خوجه، مارکسیست لنینیست کبیر نیز بخلق‌های جهان در پاسداری بی تزلزل از مارکسیسم - لنینیسم و در مبارزه بی امان بر علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع الهام می بخشد.

امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها میخواهند جمهوری توده‌های چین را منفرد سازند، بر آن حمله ور شوند و آنرا نابود گردانند. در عین حال آنها به سرکوب خلق‌های خاور و جنوب شرقی آسیا و آسیای میانه و بطور کلی همه خلق‌های شیفته آزادی که چشم امید به چین توده‌های دارند مشغول اند. هر چه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در اجرای نقشه‌های شیطانی خود بیشتر روند با مقاومت بیشتر خلق‌ها برخورد خواهد کرد، زمینه اتحاد محکم خلق‌های جهان را با چین توده‌های فراهم خواهند ساخت و بیشتر از پیش نفوذ خواهند شد.

بلژیک کشوری است امپریالیستی، عضویمان تجاوزکار آتلانتیک شمالی (ناتو) و یکی از فدیترین استعمارگران پرولتاریای بلژیک در مبارزه بر علیه بورژوازی امپریالیستی خود، در برابر بر ضد اشغالگران آلمانی در جنگ دوم جهانی و بر ضد امپریالیسم آمریکا در دوران پس از جنگ دوم، دارای سنن پرافتخاری است. با آنکه بلژیک کشوری امپریالیستی است نفوذ امپریالیسم آمریکا را در اقتصاد آن کشور نمیتوانند بدست بگردانند. امپریالیسم آمریکا علاوه بر سرمایه‌گذاری در رشته‌های اقتصاد بلژیک باز دستگا‌های بور - کرانیک دولتی بلژیک برای دریافت اعتبارات دولتی و تحصیل سود حد اکثر استفاده میکند. پرولتاریا و خلق‌های بلژیک نه فقط از طرف سرمایه داران امپریالیستی بلژیکی بلکه همچنین از طرف امپریالیست‌های امریکائی استثمار میشوند و از این جهت مبارزات آنها نه فقط متوجه امپریالیسم بلژیک و حکومت امپریالیستی او است بلکه همچنین متوجه امپریالیسم آمریکا، این دشمن شماره ۱ خلق‌های جهان نیز هست.

نه فقط سرمایه، انحصاری آمریکا بلکه سرمایه، انحصاری مالک دیگر نظیر آلمان غربی، فرانسه و ژاپن و غیره نیز در بلژیک نفوذ میکند. سرمایه، انحصاری بلژیک نیز بنوبه خود در بسیاری از کشورهای خارجی سرمایه‌گذاری دارد.

با آنکه بورژوازی بلژیک مانند بورژوازی فرانسه، آلمان، ایتالیا و غیره از طرف امپریالیسم آمریکا تحت فشار قرار دارد آن را بورژوازی ملی نمیتوان نامید. بورژوازی ملی یعنی آن بورژوازی که منافعتش در تضاد با منافع امپریالیسم خارجی است فقط میتواند در کشورهای کم رشد وجود داشته باشد و در شرایط همین در انقلاب شرکت جوید. بورژوازی کشوری نظیر بلژیک بورژوازی امپریالیستی و هدف انقلاب سوسیالیستی است.

حزب کمونیست بلژیک و سندیکاها (سندیکا - های مسیحی و سوسیال دموکرات با شرکت ریزینونیست‌ها) بسا دستگاه دولتی امپریالیسم بلژیک در هم آمیخته‌اند. انقلاب سوسیالیستی نمیتواند در بلژیک پیروز شود مگر آنکه قیلا کارگران و سایر زحمتکشان از نفوذ شوم اپورتونیست‌های رنگارنگ رها نمایند. شونند. اعتصابات وحشی متعدد که طی ماه‌های اخیر بدین نایب آریستوکراسی کارگی و در عین حال بر ضد سرمایه داران و هم‌دستان سندیکائی آنها بوقوع پیوسته بقیه رصفحه

امپریالیسم آمریکا بزرگترین استثمارگر بین المللی و نیروی عمده تجاوز و جنگ است. سوسیال امپریالیست‌های شوروی که پس از مرگ استالین قدرت را در حزب و دولت غصب کرده‌اند همدست و رقیب امپریالیسم آمریکا در تقسیم جدید جهان بمناطق نفوذ میباشند. امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی تکیه گاه عمده استثمار نوین و دو ژاندارم بین المللی اند. امپریالیسم آمریکا پس از جنگ دوم جهانی هیچگاه از مبارزات جنگ‌های تجاوزکارانه باز نایستاده و بالنتیجه موجب برانگیختن جنگ‌های عادلانه، انقلابی شده است. سوسیال امپریالیسم شوروی با کلیه وسائل و با استفاده از "شوری" ریزینونیستی گذار مسالمت آمیز، "راه پارلمانی" و "همزیستی مسالمت آمیز" ستیزان و ستیزکشان به فرو نشاندن آتش فروزان جنگ‌های عادلانه و مبارزات انقلابی مشغول است. ولی علیرغم همه تلاش‌های امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، گرایش عمده در جهان امروزی ما انقلاب است. در همه جا، خواه در کشورهای امپریالیستی و خواه در کشورهای ریزینونیستی و خواه در کشورهای های مستعمره و نیمه مستعمره، زمین زیر پای امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها میلرزد. خلق‌های جهان تحت تاثیر مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون روز بروز بیشتر مبارزه انقلابی خود را از پیش میبرند و این مبارزه تحت رهبری احزاب مارکسیستی - لنینیستی به پیروزی خواهد رسید. انقلاب در ممالک آسیا، آفریقا و امریکای لاتین که نقطه گریه تضاد های جهان معاصر میباشد ضربات مستقیم بر امپریالیسم وارد می - سازد. جنگ عادلانه و دلیرانه خلق‌های ویتنام، لائوس و کامبوج بجهانیان نشان داد که: "خلق کشوری کوچک اگر همت بمبارزه بگمارد، اگر باسلحه دست برد و سرنوشت کشور خویش را بدست گیرد بیگمان بر تجاوز کشوری بزرگ پیروز خواهد شد." خلق فلسطین که طرح ضد انقلابی "راجرز - گریکو" را بدور افکند هر روز پیروزی‌های تازه ای بر علیه صهیونیسم و امپریالیسم بدست می‌آورد.

اردوی ریزینونیستی در حال تلاشی است. حمله فاشیستی سوسیال امپریالیسم شوروی بر خلق‌های اسلواکی موجب تسریع این تلاشی گردید. در شوروی و سایر کشورهای ریزینونیستی که سرمایه داری را احیا کرده اند طبقه کارگر بمبارزه بر ضد حکومت‌های ریزینونیستی برمیخیزد. برجسته ترین مثال این امر را میتوان در مبارزه پرولتاریای لهستان مشاهده کرد که علیرغم فشارها و کشتارها به پیکار طبقاتی و گسترش آن دست زده و برخی از اقدامات ارتجاعی را با شکست روبرو ساخته است و از اینکه ریزینونیستی بنام گوسولکا جای خود را به ریزینونیست دیگری بنام گیسرگ بدهد فریب نمیخورد. ریزینونیست‌ها هر وقت در شکست‌های بزرگ خود باغترأ خشمناک طبقه کارگر و سایر زحمتکشان روبرو میشوند میکوشند آن شکست‌ها را معلول نقایص و اشتباهات اداری و نگاه این یا آن رهبر جلوه گرساخته خلق را تامدتی دیگر بفریبند. برگشا خروشچف و آمدن افرادی نظیر برژنف، کاسیگین، پادگورنی در اتحاد شوروی، برکاری نوتنی در چک اسلواکی، برکساری گوسولکا در لهستان بهمین منظور صورت گرفت. در حیزب ریزینونیست توده ایسران نیز در این اواخر بهمین مانور توسل جسته شده است. باید این نکته مزورانه ریزینونیست‌ها را در کلیموارد فاش ساخت و ریزینونیسم را در کلیه مظاهر آن تا آخر کوبید.

هر چه ریزینونیست‌ها در نزد خلق‌های جهان بی نقایب کردند مبارزه بر ضد امپریالیسم با کامیابی بیشتر به پیش خواهد رفت. اتحاد پرولتاریای کلیه کشورها، اتحاد پرولتاریای سراسر جهان و کلیه خلق‌ها و ملل مستعمره، شرط ضروری پیروزی نهائی بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است.

پیروز باد جنگ توده‌ای در ظفار